



درنگی بر سال طاعونی؛ همه‌ی گزینه‌ها روی میز است جنیفر کوک ترجمه‌ی علی اسداله‌ی

مقدمه: جنیفر کوک شاعری اهل لندن است. اولین مجموعه شعر او با نام «نامناسب برای تعالی خانگی» در سال ۲۰۱۲ منتشر شد. شعرهای او در مجموعه‌های معتبر «شعرهای زبان‌گرای خلاق زنان آمریکای شمالی و انگلستان»، «آنتولوژی شعر اتاق دیگر» و «پروژه‌ی شعر موتور وی: در همراهی ارواح» منتشر شده است. دیوید و کریستین کندی نیز در کتاب «شعر تجربه‌گرای زنان از ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰» درباره‌ی شعرهای او مقاله نوشته‌اند. جنیفر کوک مدرس ارشد ادبیات انگلیسی در دانشگاه لاف‌برا

است و بیشتر اوقات خود را صرف نقد و بررسی شعر می‌کند. متن زیر قطعه‌ای ادبی از اوست که با موضوع بیماری‌های همه‌گیر نوشته شده است. او رساله‌ی دکتری خود را با محوریت استعاره‌ی طاعون سامان داده و کتابی نیز با عنوان «میراث طاعون در ادبیات، نظریه و سینما» منتشر کرده است. کوک چنانچه در متن پیش رو می‌گوید، به خاطر ۶ سال پی‌درپی به موضوع «بیماری واگیردار همه‌گیر» مشغول بودن، شرایط حال حاضر جهان را مدت‌ها پیش‌تر و حین کار فکری و هنری تجربه کرده است. او کتاب شعر خود با نام خواب‌های آخرالزمانی را نیز متأثر از رویاهای طاعونی‌اش ساخته و پرداخته است. حال با چنین پیشینه و در مقام ادیب و محقق، این شاعر تجربه‌گرای انگلیسی ملهم از شیوع بیماری کووید ۱۹ در انگلستان به خلق متنی ادبی قلم چرخانده است.

بیدار می‌شوم و رادیو را روشن می‌کنم تا برنامه امروز رادیو ۴ بی‌بی‌سی را بشنوم. می‌شنوم: ایران ۸۵ هزار زندانی را آزاد کرده است. بعد، نوبت صاحب کسب‌وکاری ورشکست شده است. او بسته‌ی وام بی‌سابقه‌ای را که دیروز دولت انگلستان اعلام کرده، نمی‌پذیرد و در پاسخ به این سوال

که دولت برای کارمندان او چه باید بکند، می‌گوید: «دستمزدهاشون رو بدید، فقط دستمزدهاشون رو بدید». واگن‌هایی که از پشت باغ ما می‌گذشتند، حالا کالسکه‌های ارواح‌اند که از پی هم می‌گذرند و گه‌گاه مسافرانی را در فاصله‌های زیاد از هم، در ساعاتِ شلوغِ پیش‌ازین، در ایستگاه‌ها پیاده می‌کنند. در رادیو پیرامون جیره‌بندی مواد غذایی در صورت افزایش خریدهای اضطرابی بحث می‌کنند. سوپرمارکت زنجیره‌ای سینزبریز جهت جلوگیری از ابتلای کهن‌سالان به بیماری، بازه‌ی زمانی خاصی را برای افراد بالای هفتاد سال اعلام کرده است. زندگی دارد به سرعت متحول می‌شود، سیاست نیز. وام‌های شرایطی، صاحب‌خانه‌های حمایت‌شده، خالی‌شدن زندآن‌ها، کاهش نرخ کسب‌وکارهای تجاری: ساختارهایی که ما را به متن زندگی روزمره‌ی سرمایه‌محور متصل می‌کردند در کم‌ترین زمان در حال شکستن‌اند. کووید ۱۹ دیوانه‌وار بر اقصی نقاط جهان می‌دود، از مسیرهای تجاری می‌گذرد و محله‌ها را در می‌نوردد. همه‌چیز در حال تعطیلی‌ست، حیات فرهنگی ما محتضر است، کسب‌وکارها کرکره‌ها را پایین می‌کشند و جهان واقعی مدام منقبض‌تر می‌شود. جای خوشبختی‌ست که خیلی از ما هنوز حیات مجازی‌مان را داریم. خیلی وقت‌ها نگران ادامه اتصال به اینترنت‌ام، به‌خصوص در این زمانه‌ی جهان‌گیرشدن بیماری و وفور

مرگ و میر؛ اما با وجود این دغدغه، هنوز به قدر کافی درباره‌ی نگهداری از ساختار وب چیزی نمی‌دانم. اگر یک نفر در دفتر فراهم‌کننده‌ی اینترنت من، ویرجین میدیا، مریض یا مرده باشد، آیا افراد آنجا همچنان به کار ادامه خواهند داد؟ نمی‌دانم. اما از آنچه مطمئن‌ام این است که بانک‌ها همچنان قسطشان را از حساب بانکی من بر خواهند داشت، حتی اگر در راهروی بیمارستانی سقط شده باشم. چیزی که دارد اتفاق می‌افتد برای خیلی‌ها احساسات غریبی ساخته، اما برای من این اوضاع بسیار آشناست: رفتاری که به خودی خود، غیرطبیعی است. من چهار سال از عمرم را در مقطع دکترا به طاعون اختصاص دادم، هم به‌عنوان یک بیماری و هم به‌مثابه‌ی استعاره‌ای قابل حمل بر هر چیز دیگر، حتی سایر بیماری‌های عفونی، چه واقعی و چه خیالی. من همچنین دو سال دیگر از عمرم را به تبدیل کردن این تز به کتاب اختصاص دادم. سال‌های مداوم خواب بیماری‌های واگیردار می‌دیدم، آنطور که بعضی از این خواب‌ها مرا به کتابچه‌ی شعرم یعنی خواب‌های آخرالزمانی رساندند. من به شکل عجیب و وحشتناکی از دوره‌های گوناگون بیماری‌های واگیردار همه‌گیر اطلاع دارم و البته از اینکه مردم چگونه در این دوره‌ها با هم رفتار کرده‌اند. مطمئناً خودم هم گمان نمی‌کردم که روزی در این دوره زندگی کنم، اما حالا که دارد اتفاق می‌افتد احساس می‌کنم که این احوالات را

می‌شناسم و انتظارشان را می‌کشیدم، و هر چه را که رخ می‌دهد جایی در حافظه‌ی تحقیقاتی خود ثبت می‌کنم. جایی که من در آن زندگی می‌کنم، لندن، یکی از نقاط اصلی عفونت است. بیشتر اوقات در خانه می‌مانم. مادرم که قند دارد در هفتاد سالگی اش به من می‌گوید که احساس می‌کند شبیه جذامی‌هاست. من به او می‌گویم تو در یک دوره‌ی شگرف تاریخی هستی که به تحولات اجتماعی عظیمی ختم خواهد شد، هر چند که شاید نبینی‌شان. به او می‌گویم در خانه بماند. خواهرخوانده‌ام با نگرانی زنگ می‌زند. انگلستان هنوز مدارس را تعطیل نکرده است، اما او آسم دارد و دخترش را در خانه نگه می‌دارد. دخترکی در مدرسه‌ی آن‌ها به بیماری مبتلا شده است. به او اطمینان می‌دهم که به‌زودی همه مدرسه‌ها تعطیل می‌شوند. دقایقی بعد از تماسمان، بوریس جانسون، نخست‌وزیر درهم‌وبرهم و پرسروصدا، اعلام می‌کند که تعطیلی مدارس قریب‌الوقوع است. در واقع مدارس-مانند والدین- خودشان تصمیمشان را پیش از این و پس از مواجهه با بیماری معلمان و دانش‌آموزان گرفته‌اند. در بریتانیا، در این لحظه، شهروندان، صاحبان مشاغل و نهادها دارند ثابت می‌کنند که همواره یک قدم از دولت جلوترند. چه می‌توانم به شما از یک بیماری واگیردار همه‌گیر بگویم؟ بر ما چه خواهد رفت؟ به زودی مردمی را خواهیم دید که از هم در گریزند.

دور نیست که یک سلبریتی از کووید ۱۹ بمیرد. بر خانه‌های مرض‌زده
علائم هشدار برای آگاهی همسایه‌ها و پیک‌های موتوری نصب می‌کنند
و یا خانه‌های سالم، محض اطمینان، واریسی می‌شوند. همین‌روزها
حیوانات خانگی بی‌صاحب زیادی را خواهیم دید که به حال خود رها
شده‌اند. آسیب‌پذیران بیشتر از همه زجر خواهند دید. آمار خشونت
خانگی سر به فلک می‌کشد. نیروهای نظامی در خیابان‌ها به گشت‌زنی
می‌افتند. ما برای هم از داستان‌های شگفت‌آوری خواهیم گفت که
درباره‌ی ظلم و درماندگی و البته قهرمانی و بخشندگی شنیده‌ایم.
اضطراب اجتماعی سر می‌رسد. به زودی شایعات پایان جهان فراوان
می‌شود و حرف‌مفت‌کش‌ها از پی‌اش خواهند رفت. استشارگران و
شیادان و کلاه‌برداران از راه خواهند رسید، همچنان که محبت‌های ساده
نیز تمام نخواهد شد و اعضای خانواده و دوستان بیشتر پی‌جویی‌های احوالات
هم خواهند بود. کار افراد کمتر خواهد شد. پوچی همه‌جا را می‌گیرد. و
حمایت‌های شگفت‌انگیز اجتماعی توسط مردم و برای مردم شکل
خواهد گرفت. فرم‌های خلاقانه و جدید سرگرمی اختراع شده و
روش‌های کهنه و از یادرفته‌ی گذران فراغت، از اعماق گنج‌ها بیرون
کشیده می‌شود. ملال بی‌حد خواهد بود و نظافت نیز. این چیزی است
که حدس من به من می‌گوید. در روزگار فاصله‌گذاری اجتماعی و حصر

خانگی جهان کوچکتر می‌شود و ما به وضعیتی می‌رسیم که ارتباطات ضروریمان مهمتر خواهد بود. نجات همسایه شما ممکن است منوط به اقدامات شما باشد، و شاید کسی دو خانه آن‌ورتر برای رسیدن به بیمارستان ماشین ما را بگیرد و برود، همزمان که ما نیز شماره خودمان را به او داده‌ایم. گروه‌های فیسبوکی بر اساس آدرس و کدپستی و شهر شکل می‌گیرند. لیست‌های متفاوتی در حال ساخته شدن‌اند که از شما می‌خواهند در آن‌ها نام‌نویسی کنید تا به آنان که در اطرافتان هستند کمک کنید: با خرید لوازم ضروری، با رساندن دارو و یا حتی با تماس تلفنی با کسانی که قادر به بیرون‌رفتن نیستند. مردم اینها را خودشان می‌کنند. آن‌ها دارند یاد می‌گیرند چگونه خود را سامان‌دهی کنند. فعالین اجتماعی ما این را خوب می‌دانند. بعضی از این اتفاقات را نیز آنان رهبری می‌کنند، اما فعالان تازه‌نفس نیز همین حالا که مشغول نوشتن‌ام، در حال زاده شدن‌اند. دنیل دفو در سال ۱۷۲۲، از ترس بازگشت طاعون گاوی به انگلیس، پس از بروز این بیماری در یکی از بنادر فرانسه، کتاب «یادداشت‌های سال طاعون» را براساس خاطرات کودکی خود از سال ۱۶۶۵ - که در آن طاعون انگلستان را فرو بلعید - نوشت. او همچنین رساله‌ای کوتاه‌تر، کمتر شناخته‌شده و کمتر جذابی نیز با نام «جهت آمادگی برای طاعون» منتشر کرد، که البته اگر بخواهیم به نامگذاری دفو

متعهد باشیم، اسمش از این قرار است: «جهت آمادگی برای طاعون، هم روحی و هم بدنی: چند پاره‌فکر حول رویکردی عملی در برابر بیماری واگیردار مهیب اخیر در فرانسه، مناسب‌ترین ارزیابی‌ها برای پیشگیری و بهترین اقدامات برای مواجهه». در این رساله دفو میان آمادگی برای طاعون و آمادگی علیه طاعون تفاوت قائل است. برای دفو، مانند ما در این روزگار، بروز و شیوع این بیماری حتمی بود و مردم باید برای مقابله با آن آماده می‌شدند: با ذخیره کردن مواد ضروری، با خودقرنطینگی در صورت ابتلا به بیماری، با کاهش ارتباطات اجتماعی. سرکه (به عنوان تمیزکننده) هم در همین شرایط سر و کله‌اش پیدا شد، چرا که فروشنده‌ها برای تمیزکردن سکه‌ها، آن‌ها را درون سرکه می‌انداختند. گمان می‌کنم به‌زودی محبوبیت سرکه در میان ما نیز زیاد خواهد شد. دفو هوادرمان-باور (miasmist) بود و خیال می‌کرد که طاعون از طریق هوای پلید منتقل می‌شود، اما هم او فهمیده بود که افراد ساکن در اماکنی با تراکم جمعیت زیادتر، بیشتر به طاعون مبتلا می‌شوند. امروزه نیز افراد فقیریکه در مناطق پرجمعیت زندگی می‌کنند بیشتر از همه در اثر بیماری اخیر می‌میرند. طاعون سال ۱۷۲۲ هرگز همه‌گیر نشد و دیگر در ابعاد همگانی در اروپا بروز نکرد. دفو یک کاساندرای غلط‌انگار بود و درباره‌ی اپیدمی‌ای نوشت و فریاد زد که هرگز وجود نداشت. او به‌شکلی مصرانه

و پربار، مقاله‌های زیادی درباره آنچه در راه است نوشت. می‌توانیم تصور کنیم که دفو چه درد بزرگی می‌کشید اگر امروزه به شبکه‌های اجتماعی دسترسی داشت. چیز مهمی که نوشته‌های او درباره‌ی طاعون عیان می‌دارد این است که این بیماری فقط سویه‌های مرتبط به علوم پزشکی ندارد. در نوشته‌های او سرایت طاعون دو علت دارد، یکی تماس فیزیکی و دیگری آلودگی به گناه. سوزان ساتتاگ نقطه نظر دفو را با ایجاد قاطع خود به‌خوبی حول سرطان، سل و ایدز واشکافته است: این بیماری‌ها در رهن استعاره‌های خود رفته‌اند. سرطان و سل بیماری‌های **شخصی شده‌اند** و چنین است که به‌عنوان بخشی از کارکتر بیمار در نظر گرفته می‌شوند (و سویه‌ها و علل اجتماعی آن‌ها از یاد می‌رود). در قرن ۱۹ بیماران مبتلا به سل به‌طورعام نوابغ خلاق و شکننده در نظر گرفته می‌شدند. در قرن ۲۰، سرطان به عنوان منبع شرم و بذر مرگ در نظر گرفته می‌شد که از درون تن بیمار را می‌خورد و ابتلا به آن به شکل زندگی فردی افراد مرتبط است. ایدز نیز مانند طاعون و کووید۱۹، به هیئت تقاصی برای افراد جامعه در آمد، آنگاه که رسانه‌ها آن را به‌عنوان تنبیه همجنس‌گراها و مصیبت‌گزیر مهاجران و معتادان مطرح کردند. بیماری‌های مسری پدیدارکننده‌های ساختارهای اخلاقی بیمار و آسیب‌دیده‌ای هستند که به سود اقلیتی خاص سامان‌دهی شده‌اند. ما

چندتایی از این بحران‌های اخلاقی را تاکنون دیده‌ایم. در توییت مقصریابانه‌ی ترامپ درباره‌ی کووید۱۹، این بیماری به عنوان «ویروس چینی» معرفی می‌شود و به نژادپرستی علیه مردم آسیای شرقی در غرب دامن می‌زند. بدترین جنبه‌های عمومی جامعه‌های ما در روزها و هفته‌های و ماه‌های آینده تقویت و عریان خواهد شد. در عین حال، ما در روزگاری تازه هستیم، روزگاری که در آن وقت بیشتری داریم. خانواده‌ها اینک بیشتر از هر زمان دیگر اوقاتشان را با هم می‌گذرانند. اهرم‌های سیستم‌های عظیم پرورش کودکان اکنون به والدین اجازه می‌دهد که به خاطر فرزندانشان دست از کار بکشند و این اتفاق به‌زودی در اکثر نقاط جهان رخ خواهد داد. معنای زندگی برای اکثر ما در طول این همه‌گیری و بعد از آن به‌شکل بنیادینی تغییر خواهد کرد. کووید۱۹ به‌وضوح در حال نشان‌دادن این است که، چرا سیستم بهداشت عمومی رایگان ضروری است، چه شکاف‌های عمیقی در این سیستم اقتصادی وجود دارد که افراد در آن فرو می‌افتند، چگونه می‌توانیم به همدیگر و هم‌وعامان کمک کنیم، چقدر کارگران کم‌مهارت مانند آشغال‌جمع‌کن‌ها و پیک‌های موتوری اهمیت دارند، چگونه باید زندگیمان را از نو طراحی کنیم: کمتر کار کنیم و بیشتر بسازیم. «اینک زمانی برای ایدئولوژی نیست»، این را چندی پیش ریشی سوناک، وزیر دارایی انگلیس، گفته

است. او اشتباه می‌کند. در این لحظات حبس و خانه‌نشینی، ما مدام به ایده‌های خلاق، حمایتی و دیگر دوستانه نیاز داریم تا به این بیندیشم که چگونه آینده‌مان را از نو سامان بدهیم. همه چیز قابل فکر کردن است و تمام گزینه‌ها روی میز است.

متن فوق ترجمه‌ای است از:

[/https://communemag.com/letter-on-a-plague-year](https://communemag.com/letter-on-a-plague-year)